

آفات متدینین جلسه چهارم

حجت الاسلام روح

هیئت رایه الشهداء

عرض ما این شد که دینی که خدای سبحان برای هدایت بشر فرستاد در دست بشر که رسید بشر غالباً در آن تصرف کرد و به همین جهت است که خدای قادر متعال هی پیغمبر جدید و هی پیغمبر جدید هی کتاب جدید فرستاد. دور به دور سید انبیا که رسید فرمود من قرآن را بگونه ای قرار می دهم که غیر قابل تصرف باشد امشب برادر بزرگوارمان تلاوت فرمودند انا نزلنا الذکر و انا له لحافظون. این دیگر بحث های طولانی دیگری لازم دارد که چرا کتاب های قبلی این طوری نشد و چرا قرآن این طوری است. این یک یعنی متن دینی در اختیار متدینان قرار گرفت. می ماند آن کسی که باید مستحفظ و مراقب دین باشد. این را در دعای ندبه خواندید اولیای خدا را که نام می برد می گوید، مستحفظاً بعد مستحفظ من مده الی مده، خدای سبحان برای این دین مراقبانی قرار داد، خود پیامبر و امیر المومنین و امام مجتبی دانه دانه تا نبوت به شاگردان ائمه هده و الاسلام می رسد که نقش دائمی مراقبت از دین خدا را دارند. معنای این حرف یعنی اینکه دین خدا دائماً در معرض خطر است. نه تنها فقط از ناحیه دشمنان این دین، نه، گاهی دوستان این دین هم رفتارهایی می کنند کم و زیادهایی می کنند که عملاً نباید این کار را انجام دهند. شما ملاحظه فرمودید کسی به محضر امام معصوم رسید یک دعایی را خواست از امام یاد بگیرد امام در ضمن آن دعا بهش اینطور یاد دادند که یا مقلب القلوب، آن شخص در مقام جواب دادن به امام که دعا را یاد گرفتند گفت یا مقلب القلوب و الابصار، امام فرمود بله خدا مقلب القلوب و الابصار است ولی اینطور که من یادت دادم بگو. اینجا باید چه بگویی؟ یا مقلب القلوب، اینجا حق نداری بگویی یا مقلب القلوب و الابصار، بله خدا مقلب القلوب و الابصار هم هست ولی حق کم و زیاد کردن را نداری. برادران متاسفانه دست بردن های این چنین کم و زیاد کردن های این چنینی هم در اجزای دین زیاد اتفاق افتاده و می افتد هم در کلیت دین. در اجزای دین یعنی مثلاً یک گوشه ای از دین را کسی کم و زیاد کند. من سراغ دارم در تاریخ این کشور یک دوره ای بحث های روشنفکری بالا گرفته بود کسانی می آمدند می گفتند ما فارسی زبانیم چرا باید عربی نماز بخوانیم؟ لذا می خواستند فارسی نماز بخوانند. این کلیت دین را خراب نکرده اصل نماز را هم مخدوش نکرده ولی می گوید چون من فارسی زبان هستم می خواهم نماز را به زبان فارسی بخوانم. قسمتی از دین را مخدوش کرده و گاهی کلیت دین مخدوش می شود نه فقط پاره ای از دین. عرض کردیم انواع دین داری وجود دارد انواع تلقی از دین وجود دارد برای دوستانی که تشریف داشتند فقط یادآوری عرض کنم یک جور دین داری گفتیم دین را یک امر کاملاً شخصی و دلیل ناپذیر مطرح می کند. فرض کنید می خواهند در خانه شما غذا درست کنند شما می گوید فلان مدل من خورشید دوست دارم نهار بخورم این عیب ندارد منتهی یک امر کاملاً شخصی است یعنی برهان و دلیل هم نمی توانید اقامه کنید که برای همه باید ماهی بخورند امروز ظهر یا همه باید کباب بخورند نه، کاملاً امر شخص است دلیل بردار هم نیست لذا توصیه پذیر هم نیست. عده ای دینشان این طوری است یک امر کاملاً شخصی که در جیب جلیقه خودشان قرار می گیرد می توانند کنارش بگذارند یا برش دارند. این یک جور دین داری است. یک جور دین داری

دیگری گفتیم که متأسفانه این هم شایع است دین داری موسمی است یعنی در یک زمان خاصی دین دار می شود مثلاً در ماه مبارک رمضان یا ماه محرم یا شب جمعه یا روز جمعه یا ۲۸ صفر دین دار می شود وقت های خاصی دین داریش گل می کند دین برای اینطور اشخاص هم نیامده است دین یک بسته منسجم است ما حق کم و زیاد کردنش را نداریم ببینید قرآن کریم این طوری می گوید که افتومنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض، دین را دستچین می کنی یک قسمتی را برمی داری یک قسمتی را می گذاری، این هم یک جور دین داری است. یک جور دین داری هم هست که دین داری برای کسانی است که در امر ذهنی کار می کنند دین با این عظمت را فقط در پژوهش می خواهند دنبالش بگردند در تحقیقات دنبالش می گردند نمی خواهند دین را عینیت و تحقق ببخشند. در این تعبیر از دین داری می شود انسان سالیان سال پیرامون یک موضوع تحقیق کند اما اینکه این دین آیا آمده بود فقط در ذهن ما بماند یا نه آمده بود در متن زندگی بشر جاری شود؟ ما اینطور دین داری را قبول داریم. دین داری که رنگ عینیت و عینی پیدا کند نه فقط یک امر ذهنی. گفتیم یک جور دین داری هم است که به عنوان یک پناهگاه است در مواقع سختی از سان ها آنجا به یاد دین می افتند. گفتیم اینها معمولاً در بیمارستان ها به یاد خدا هستند بجای اینکه در گردشگاه ها و تفریح گاه ها یاد خدا باشند در وقت های ناراحتی خدایی پیغمبری امامی وجود دارد. اخیراً جوانی به ما مراجعه کرد گفت آقا روزی نیست الا اینکه بابای ما به چیزی به یکی از ارکان باید فحش دهد گفتم نترس یک خرده پیر می شود بیماری می آید یا الله او هم می آید در مسجد می گوید خدایا همه مریض ها را شفا مرحمت بفرما. آن هم به تور همدیگر خواهیم خورد گفت گذر پوست به دباغی می افتد. قرآن هم همین را نشان می دهد می گوید *إِنَّ الْأِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفِرٌ*. از سان لحظه ای که احساس بی نیازی می کند طغیانش گل می کند این هم یک جور دین داری بود که آیات متعددی را ازش خواندیم. یک مدل دیگر هم دین داری داریم که جلسه قبل مقداری ازش حرف زدیم. اینها چه می گویند؟ خواهش می کنم خیلی دقت کنید، در دین داری قسم پنجم می گویند دین خوب است، دو، دین آمده می خواهد چه را درست کند؟ آیا دین با دنیای ما کار دارد یا ندارد؟ دین داری مدل پنجم این طوری می گوید که دین به قدری عزیز است به قدری گوهر شفاف و نایابی است که اگر به دنیا نزدیک بشود دنیا را نمی تواند درست کند آخرت هم به هم می زند. اینها قائل به دین آخرتی هستند. چه می گویند؟ می گویند اگر هم دینی باید باشد آمده باشد کار داشته باشد چون دین عزیز است نباید سر کوجه بازار بیاورید. دین مقدس است دنیا غیر مقدس، دین آمده ما را از دنیا متنفر کند بعد به اموری تمسک می جویند. مثلاً این طوری می گویند که ببینید پیامبر فرمود حب الدنيا رأس كل خطيئة. اصلاً دنیا را درست داشته باشی اول همه بدبختی هایت است. بعد اینها این طوری می گویند که دین اساساً با دنیا کار ندارد دنیا را عقلاً اداره می کنند راست می گویند مال خودشان و بد می گویند مال خودشان، بعضی ها هم به این اعتبار این طوری شنیده شده می گویند که اگر ما انقلاب نمی کردیم بهتر نبود؟ مردم دین دار تر باقی نمی ماندند؟ به قالب علاقمندی و دلسوزی به دین. این آن خطر فوق العاده جدی است که دشمنان دین به شدت روی این مانور می کنند. خیلی دقت کنید، دشمنان دین به شکل های مختلف اینجا مانور می دهند گاهی این طوری می گویند که اصلاً دین هم آمد چیز بدی هم نبود ولی هر چیزی تاریخ مصرفی دارد دیگر، دستمال کاغذی تاریخ مصرف دارد ماست تاریخ مصرف دارد گوشت تاریخ مصرف دارد شیر و لبنیات تاریخ مصرف و دین هم تاریخ مصرف دارد. یک دوره ای این طوری می گفتند که دین آمده بود ولی مال ۱۵ قرن قبل بود آخر. یک چیزی که برای ۱۵ قرن قبل بوده زمان و تاریخ برش

گذشته این امری که برای ۱۵ قرن قبل بود به درد امروز دیگر نمی خورد امر خوبی هم بوده ولی برای یک دوره خاص به درد نمی خورد یکی یکی را می کشت می گفت دیه بگیرید، امروز بالاخره می روی و در کافی نت جایی می نشینیم چیزی می خوانیم نصف لی و نصف لکم و هو خیر الراقین. دیگر حد زدن و شلاق زدن به درد امروز نمی خورد حتی اگر خاطر مبارکتان باشد لایحه قصاص وقتی برای مجلس رفته بود جبهه ملی آن زمان یک بیانیه صادر کرد به عنوان اینکه لایحه قصاص انسانی نیست لایحه غیر انسانی قصاص که امام حکم صادر کرد فرمود جبهه ملی با صدور این اعلامیه مرتد شده است و غیر قانونی است. یک دوره ای که جرات کردند به همین صراحت گفتند اصلا انسانی نیست.

امام در وصیت نامه اش همان اوایل، الان عبارت را با هم خواهیم خواند، توطئه خیلی حساب شده ای بود، اشکال چه بود؟ می گفتند دین تاریخ مند است مال ۱۵ قرن قبل است دیگر، ۱۴۲۰ مثلا بوده باشد. چیزی که مال ۱۵ قرن قبل است برای جامعه بدوی بیابانی روستایی مردم زندگی می کردند امروز مردم متدین شدند مردم متمدن را می خواهید با احکام مردم بیابانی اداره کنید؟ از بیرون می گویم بعد عبارت حضرت امام را می خوانم. امور دو دسته هستند بعضی از امور زمانبر است تاریخ دارد. همه شما خدای نکرده مریض شدید یا دیدی کسانی مریض شوند. در یک دوره ای قرصی را پزشک می نوشت ذکر می کدر این را بخور حالت خوب می شود بعد از مثلا ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ سال بیشتر یا کمتر دیگر آن قرص از چرخه دارویی حذف شده، چرا حذف شده است؟ چون دانش بشر پیشرفت کرده آن چیزی که ۵۰ سال قبل فکر می کردند داروی این درد است امروز دیگر فکر می کنند آن داروی این درد نیست داروی بهتر از آن ابداع و اکتشاف و اختراع شده است، داروی جدیدی آمده است. پس بعضی از امور زمانبر هستند سیالند می توانند تغییر پیدا کنند اما آیا همه دانسته های بشر این طوری است؟ نمونه عرض می کنیم. به من بگوئید چند هزار سال است در دانش ریاضی می گویند ۲ به اضافه ۲ می شود ۴ تا؟ چند هزار سال است؟ اقلا از اقلیدوس و قبل از آن کتاب از ریاضیات داریم دیگر، هزاران سال قبل از اسلام ریاضی از دانش های بسیار اقدم است. به من بفرمایید چند هزار سال بگذرد که دو به اضافه دو بشود ۵ یا ۶ یا ۳ یا ۱ و نیم؟ چند سال زمان بگذرد؟ دانش ریاضی چند سال زمان بگذرد که جدول ضرب را عوض خواهد کرد؟ ۷ در ۸ تا ۵۶ تا نخواهد شد یا ۹ در ۹ تا ۸۱ تا نخواهد شد. بگوئیم بشر دیگر پیشرفت کرده الان ما شاء الله ساختمان درست می کند ۵۰ طبقه بالا و ۲۰ طبقه زیر زمین، یک زمانی که این طوری نبودند. راست می گوئید بشر پیشرفت کرده اما سوال این است که آیا پیشرفت بشر دانش ریاضی را مخدوش اعلام کرده یا نکرده است؟ اموری که با حواس درک می شود آیا دانش بشر می گوید حس از کار افتاده است؟ سوال، دین جز کدام یک از این حرف ها هست؟

ما می گوئیم دین دو جور حرف دارد یک حرف هایی داد ثابت و یک حرف هایی دارد متغیر. ببینید اصل نماز در اسلام واجب است ولی شکل نماز خواندن متغیر است. خدای ناکرده کسی پیش از ظهر در دریا بوده تا اذان ظهر هم رفته در آب و یک دفعه مرگش دارد فرا می رسد یادش آمد که وای من نماز ظهر نخواندم، نماز از گردش ساقط است یا نیست؟ چکار کنیم دیگر دارد غرق می شود نمی تواند با پای خودش روی آب بیاید که. در اسلام نمازی داریم بهش می گویند صلاه غرقاه، نماز کسی که دارد غرق می شود. خوب بسم الله الرحمن الرحیم، اخیرا یکی از نزدیکان من می گفت حالا این که دارد غرق می شود اگر یادش بیفتد که غسل هم نکرده باشد، چکار کند؟ بعد خودش این طوری می گفت که یک تکان بدهد خوش را در آب، کافی است. نه آقا این طوری نیست اسلام عزیز طبق هر چیزی احکامی صادر کرده و به قدری هم

ظرافت و لطافت به خرج داده، می دانید اسلام عزیز حالا صلاتش را الان برمی گردم، همین دین در ۱۵ قرن قبل یک قانون را تایید کرد اصلاح کرد اصرار داشت به نام ازدواج، در انجیل موجود که ملاحظه می کنید توده مردم حق ازدواج دارند اما آباء روحانی پدران روحانی حق ازدواج نداشته و ندارند. رسوایی ها که گاهی تلویزیون اعلام می کند و صدها برابر بیشتر از آن هست و رویش پوشش می گذارند آنها بماند. ولی ازدواج را به رسمیت نمی شناختند. برای آباء روحانی ولی توده مردم کلیسا ازدواج را به رسمیت می شناخت ولی طلاق را به رسمیت نمی شناخت. اسلام روز اول که آمد اصرار کرد این بلا سر همه تان آمده است، النکاح سنتی و من رغب عن سنتی فلیس منی. اسلام از اول فرمود نکاح سنت پیامبر است هیچ عیبی هم ندارد نه برای پدران روحانی شما نه برای پدران غیر روحانی شما، هیچ عیبی ندارد نکاح هیچ عیبی ندارد مرقوم فیه هم هست خدای سبحان و پیغمبرش تاکید هم بهش کردند. اما از آن طرف همین دین که آمد گفت ازدواج داریم همین دین هم این نکته را ذکر کرد در کنار ازدواج گفت دو تا انسان گاهی تصمیم می گیرند با هم زندگی کنند، نمی دانم می شناسید یا نه، نیچه یک فیلسوف آلمانی بوده بعدا اواخر عمرش بد زندگی کرد ولی حرف هایش حرف های خوشگلی است. یکی به نیچه مراجعه کرد گفت من می خواهم ازدواج کنم نیچه گفت تو نمی توانی ازدواج کنی گفت چرا نمی شود؟ گفت ازدواج یعنی دو نفر تصمیم می گیرند یکی شوند تو از بس عاشق خودت هستی هرگز از خودت عبور نمی کنی لذا تو اصلا نمی توانی ازدواج کنی. اسلام آمده وسط می گوید دو انسان گاهی تصمیم می گیرند زندگی مشترکی داشته باشند، اول ماشاء الله عکس قلب را می کشد تیر و کمانی هم ازش عبور می کند به خانه هم سایه هم نزدیک است برسد ولی همین هایی که نامه های فدایت شوم برای هم می نوشتند من سراغ دارم دوست بزرگواری داشتیم در همین شهر مشهد خودش تحصیل کرده همسرش تحصیل کرده و خانواده هر دو طرف خانواده تحصیل کرده متدین، اما تعبیر ایشان این بود که می گفت وقتی رفتیم زیر یک سقف زندگی کنیم در یک شب فقط ۴ تا نامه برای هم رد و بدل کردیم دیگر نمی توانستیم با هم حرف بزنیم. ۴ تا نامه برای هم رد و بدل کردیم دیدیم نمی توانیم با هم زندگی کنیم صبح هر کدام ساکمان را بستیم رفتیم خانه بابای خودمان، یا الله انا لله و انا الیه راجعون. پس می شود آدمی در یک زمانی چنان عاشق شود گفت: هر کس که تو را زمن بگیرد شب تب کند و سحر بمیرد، نفرین می کند طرف مقابل اما همین آدم گاهی کار به جایی می رسد نمی شود اینها را خیلی نام برد اخیرا یکی از مسئولان سابق مملکتی با چهار تا تیر زد دخل طرف مقابل را در آورد گفت خدا را شکر این مسلسل نداشت والا گمان می کنم طرف مقابل را آبکش می کرد. می شود محکوم هم نمی کنیم نمی دانیم چه خبر بوده قاضی و دادگاه باید حکم صادر کند که قصه چه بوده، ما این صحنه را دیدیم نمی خواهیم بگویم درست یا غلط است. اسلام آمده وسط همین دین که گفت ازدواج دارد همین دین گفت گاهی آدم ها نمی توانند با هم بسازند. اگر شما اصرار کنی ریش سفیدی کنی بیایی وسط اصرار بی مورد کنی اینها را به هم دیگر نگه داری در یک خانه ای بسا به قتل منجر شود. اسلام آمده طلاق را به عنوان رفع یک معضل مطرح کرده ولو بعضی ها چنان از طلاق ترسیدند که خود طلاق را یک معضل می دانند. بله طلاق همینطوری هم یک معضل است اما طلاق در اسلام یک معضل نیست راه حل یک معضل است. متدین ها می دانید این قرآن کریم به ما می گوید مردان با ایمان اگر می خواهند از همسرشان جدا شوند اولاً جدا نشوند و ثانیاً اگر مجبورند جدا شوند اسلام نسخه اش این است که عاشقانه با هم شناخته شده باشید یعنی خوب زندگی کنید او سرخوئن باحسان، اگر خوب نمی توانید زندگی کنید خوب جدا شوید. لازم نیست لحظه ای که نتوانستید با هم دیگر زندگی

کنید آن بگوید پدر تو بگوید پدر بزرگ تو بگوید مادر تو بگوید مادر بزرگ تو بگوید همسایه تو بگوید همسایه تو، لازم نیست این طوری با هم دیگر زندگی کنیم. می توانیم انسانی زندگی کنیم و می توانیم الهی از هم جدا شویم. جالب این است که قرآن کریم می گوید اگر مردان با ایمان از همسرشان می خواهند جدا شوند غیبت جایز است تهمت و اهانت جایز است؟ می گوید نه شخصیت هم را خراب نکنید، به هر دلیلی لازم است، اخیرا در مسجد بودم یک آقای آمد گفت همسرم برایم پاپوش دوخته، یکی از دوستان متدین ما، من حکم دادگاه را هم دیدم، گفت همسرم برایم پاپوش دوخته که ثابت کند این آقا جنون ادواری دارد. تا بتواند بچه ها را از آقا بگیرد و حضانت بچه ها را به گردن بگیرد. چه نیازی است اینطور رفتارهای زشت نسبت به همدیگر اشخاص داشته باشند، پرونده در دست کنند که این دیوانه است و فلان، نه آقا این هم عاقل آن هم عاقل است ولی نمی توانند با هم بسازند. اگر دو نفر نتوانند با هم بسازند لزوما یعنی یک کدامشان یا هر دویشان دیوانه است؟ نه آقا اسلام این نسخه را ندارد.

اسلام می آید وسط می گوید اگر نتوانستند با هم بسازند هیچ عیبی ندارد آسمان به زمین نمی آید احکامی را ذکر می کند می آید وسط می گوید حالا نتوانستید با هم زندگی کنید مدتی بالاخره با هم بودید آقای متدین برای شما فرض است تکلیف است که برای هم سرت یک هدیه ای به نام هدیه طلاق تهیه کنی، حقا علی المتقین، هدیه ای در اسلام داریم به عنوان هدیه، نه مشیت و لگد و داد و بی داد، این دین آمده گفته به هر جهت نتوانستند با هم بسازند، خواهش می کنم انعطاف دین را ببینید می گوید نتوانست به هر جهت بسازد خوب بعد می آید وسط ذکر می کند می گوید حالا طلاقش دادی ولی اجازه بده این خانم در خانه می تواند بماند بیرونش نکن از خانه، چون آدمی زاد است بالاخره به همدیگر نیاز دارند همین آقا در خانه کافی است خاطره ای یادش بیاید یک پارکی رفته بودیم کلاهی مثلا از آن بالا روی کت شلوار خوشگل ما عنایتی کرد، خاطره یادش آمد خنده اش گرفت آن خانم هم یادش آمد او هم خنده اش گرفت، حالا اینجا دنبال عاقد بگردیم یا نگردیم؟ عاقد لازم داریم؟ اسلام می گوید عاقد نمی خواهیم همیشه عاقد نمی خواهیم، البته بی نظم و ترتیب هم نیست، همیشه عاقد لازم نیست اینها لبخند زدن رجوع کنند شاهد هم لازم ندارد رجوع کنند. همین دین می آید می گوید حالا رجوع اما حساب کتاب داشته باشد. مسیحیت تا یک دوره اصلا طلاق را به رسمیت نمی شناخت، خوب چکار کنیم با کارد یا شمیر اینها را از هم جدا کنیم؟ چکار کنیم یکی را بکشیم. بعد از مدتی کلیساها مجبور شدند کلیسا را به رسمیت بشناسند نه برای آبای روحانی، چون آبای روحانی که ازدواج را هم به رسمیت نمی شناختند. اسلام عزیز آمد وسط می گوید برادران یک جاهایی است من قانون وضع می کنم یک جایی هم هست این از استثنائات است.

دینی با این دقت می آید وسط می گوید اگر چنین مشکلی پیش آمد چنین رفتار کنید این دین را به یک چوب بزنید بگویید دیگر تاریخ مصرفش گذشته شما یک جایی اسلام را دست بگذارید که ببینم تاریخ مصرفش گذشته یا نگذشته است؟ دشمنان این طوری می گفتند که دین ۱۴۰۰ و ۱۵۰۰ سال قبل به درد امروز نمی خورد. این دین نیامد برای هزار سال قبل نیامد برای امسال و نیامد برای هزار سال بعد، این دین آمد برای اینکه انسان را اداره کند انسان هم ۱۴۰۰ قبل وجود داشت هم امروز و هم هزاران سال بعد وجود دارد. لذا حضرت امام در تحریر این بحث را مطرح می کند که اگر یک روزی پای آدم ها به کره ماه رسید، کدام سمتی نماز بخوانند؟ صلاه غرقاه را داشتیم می گفتم که بحثش ناقص ماند اسلام فرمود یادش آمد در آب که نماز نخوانده به اشاره نماز بخواند هر چقدر که می تواند اشاره کند هر چقدر که وقت دارد. یک دینی با این ظرافت

با این متانت با این دقت، در ست به همین جهت است که به من و شما می گویند اگر از یک آقایی تقلید می کردی خیلی آدم مسلط و ماهر می بود ولی از دنیا رفت، امروز باید به چه کسی مراجعه کنی؟ کسی که کارشناس زنده دین است. چون شما زنده دین خدا هم زنده است اگر مراجعه می کردی سابقا به مرحوم دکتر شیخ که از دنیا رفت بچه شما می تواند به بیماری دیگری مبتلا شود پزشک جدید وجود دارد تعصب بیجا نشان نده نگو همان دکتر شیخ در ست می گفت هرچه که گفته است، نه، بو علی مرد بزرگی بود گوتنبرگ آلمانی وقتی دستگاه چاپ را اختراع کرد اولین کتابی که بعد از کتاب مقدس چاپ کردند قانون مرحوم بو علی است این از افتخارات ماست هیچ عیبی هم ندارد. سوال، چون اولین کتاب چاپی عالم قانون مرحوم بو علی است الی الابد هر چه مرحوم بو علی می گوید در ست است؟ این طوری نیست. خود مرحوم بو علی انسان با انصافی است بسیاری از سوالات را از شما می پرسند می گوید من جواب بلد نیستم، شاگردش، بهمنیار کتابی رساله ای دارد به نام رساله الحدود، نکاتی را از مرحوم می پرسد می گوید این را تعریف کن حدود فقهی نه، حد منطقی یعنی تعریف علمی اشیا، این را تعریف کن. مرحوم بو علی انقدر آدم متواضعی است همان اولش می نویسد ما همه چیز را تعریفش را بلد نیستیم اینها هم که شما ذکر می کنید من تصورم این طوری است دیگری بیاید اصلاحش کند. اسلام این طوری می گوید شما کارشناس زنده لازم دارید که اگر یک جایی گیر کردی مشکلی پیش آمد او فوراً به دادت برسد. پس این نکته که دشمن اصرار دارد بگوید این دین تاریخ مصرفش گذشته این سخن دین خدا را نمی شناسد. این یک طرف.

اما از طرف دوستان چه می گویند؟ دوستان این طوری می گویند به گمان من اینها از دشمنان بدتر رفتار می کنند می گویند چون دین مقدس است اگر دین وارد دنیا شود خراب می شود. برادران شما را به خدا نگاه کنید اگر پزشکی اشتباه کند، شده در تاریخ پزشکی اشتباه کند؟ من می شناسم می گویند کسی بوده پزشکی بوده وقتی قبرستان می خواست فاتحه بخواند این طوری می خواند بسم الله الرحمن الرحیم و الحمدلله، صورتش را می پوشاند بهش گفتند چرا صورتت را می پوشانی؟ گفت صدی نود این هایی که اینجا آمدند من اینجا فرستادمشان. راه دور هم پدر مرحوم بنده، ۴۱ سال بیشتر عمر نکرد ۱۲ سال آقای دکتر داروی عوضی بهش داد. سینوزیت داشت داروی آسم بهش دادند ۱۲ سال بدبخت بردندش شهر دیگری گفتند دیگر دیر شده دیر آمدی، گفت آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا. این غیر از لطف هایی است که بعضی از پزشکان به عنوان یادگار انجام می دهند گاهی تیغ جراحی در شکم می ماند گاهی قیچی می ماند گاهی نزدیک گوش همراه در شکم بماند، تا دلتان بخواهد وجود دارد. موردی را سراغ داشته ام اول لطیفه اش را بگویم. دو ست بزرگوار سپاهی داریم که زنده است از بچه های جنگ است خیلی بزرگوار است کمی هم تپل میل است قدش هم کوتاه است خیلی خوش آب و رنگ هم هست چشمانش هم آبی است خیلی خوشگل، گفت یک عمل جراحی داشتم که آنجا می خواستند ببرند جراحی کنند گفت باید ریشمان را می تراشیدند یک آدم تپل میلی که ریشش هم بتراشند چشمانش هم آبی باشد و دستمالش هم به سرش ببندند معلوم است، گفت بیهوشی زده بودند آن آقای دکتر می خواست بزرگواری کند که حواس ما پرت شود می خواست صحبت کند از من سوال کرد خواهر حالتان چطور است؟ گفت من یک لبخندی زدم گفتم من والا تا یک ساعت پیش برادر بودم از وقتی من را اینجا آوردند خواهر شدم. حالا اینها مشکلتش واقعا برطرف است. من به صورت عینی افرادی را می شناسم که رفتند دندان پزشکی دندانش را بکشد دندان سالم را کشید و دندان نا سالم در دهانش گیر کرد. به طور واقعی در همین شهر، جای دیگر بماند. باز در این شهر نه شهر دیگری می شناختم که رفته بودند فکش را جدا

کنند فک آن بیمار در رفته با مشمت جابجا کردند. حالا سوال اگر یک پزشکی این کار را بکند این به دانش پزشکی سرایت می کند یا به اشتباه پزشکی؟ کدامش است؟ برادران ما که انقلاب الحمدلله به دست امام تحقق پیدا کرد و الان دور و بر انقلاب داریم حرکت می کنیم هیچ کداممان ادعا نداریم که ما عین دین هستیم. کار انجام می دهیم گفت هرچه هست از قامت ناسازی اندام ماست و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست. این را باید به همدیگر یاد دهیم. ما خطا کردیم ربطی به دین خدا ندارد. ما بلد نبودیم البته در خطا کردن هم دو نکته وجود دارد گاهی یکی عمدا می خواهد خطا کند قتل عمد هم بهش می گویند یک دفعه نمی خواهد عمدا خطا کند قرآن کریم ببینید چه می گوید، آقا یک کسی می خواهد کار خوب کند ولی یک گوشه کارش خراب می شود می گوید و ما علی المحسنین من سبیل، اگر کسی فرض کنید ماشین شما گیر کرده بود می خواست هل دهد ماشاء الله زورش زیاد بود از هل داد ماشین شما به ماشین دیگری خورد، یقه او را بگیریم یا نگیریم؟ این طوری که نمی شود حرکت کرد.

این عده ای که این طوری می گویند امام در وصیت نامه می گوید از اینها سوال کن آیا دین این اجازه را به شما داد که دین را بگذاری زمین بگویی من دین را در دنیا نمی آورم؟ از اینها سوال کن آیا پیامبر خدا وقتی آمد فقط به آخرت مردم کار داشت یا به دنیای مردم هم کار داشت؟ سوره ۳۳ قرآن کریم سوره مبارکه احزاب است این آیه که بعد از نماز می خوانید ان الله و ملائکته یصلون، در همین سوره مبارکه احزاب است که خیلی سوره مهمی است. یک جایی در این سوره این طوری می گوید که پیامبر باید الگوی شما باشد نه اگر دلتان خواست پیامبر الگویتان باشد. لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه. اسوه و الگو، پیامبر باید الگوی شما قرار بگیرد، سوال، پیامبر را از مکه بیرون کردند آمد در مدینه، پیامبر چکار کرد؟ مسجدی را رفت در مسجد نشست ذکر امن یحیی و یکی هم بیاید استخاره بگیرد، پیغمبر همین کار را کرد یا اینکه نه پیامبر آمد در مدینه فوراً حکومت تشکیل داد؟ پیامبر حکومت اسلامی تشکیل داد مگر می شود یک مسلمان پیامبر خدا پیامبرش باشد بعد بگوید پیامبر نه به اینها کاری نداشته، آقا پیامبر می آمد سر کوچه بازار می رفت بازار جنسی که اشخاص می خریدند مرحوم شیخ در مکاسب این را نقل کرد پیامبر خدا رفت دید آقای دارد جنس می فروشد باقالی گندم یا هر چه بود داشت می فروخت حضرت به ظاهر که نگاه کرد دید چقدر جنس خوشگلی است امین وحی آمد خدمت رسول خدا عرض کرد یا رسول الله دست ببر در این جنس بین داخلش چه خبر است؟ یک مشمت از داخلش در بیاور، آورد دید عجب آدم متقلبی است جنس های آشغال را آن داخل ریخته و قسمت بالایش که نگاه کنید فریب بخورید چکار کرده؟ جنس خوب ریخته. فرمود که این غش در معامله است آن وقت این روایت مهم را در معامله فرمود، لیس منا من غش مسلماً، کسی که فریب دهد سر مسلمان را کلاه بگذارد این مسلمان نیست. لیس منا من غش مسلماً، من دوست متدینی را سراغ داشتم رفته بود ماشین خریده بود بعد از خریدن و تنظیم سند آمدند ایشان فهمید که ماشین چپ شده را بهش فروختند، ماشینی که چپ کرده بود، آن هم لامذهب نبود آن هم نماز خوان بوده، بسیاری از کارهایی که در معاملات اتفاق می افتد فریب مسلمان است مسلمان سر مسلمان را دارد کلاه می گذارد و خیال هم می کند که الحمدلله خدا انشاء الله که چشمشان را کور کند، و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا. آقا اینجا جای و جعلنا خواندن نیست مسلمان حق ندارد سر مسلمان را کلاه بگذارد آن هم با زرنگ بازی کردن. که من که این طوری نگفتم لفظش را تغییر می دهد می گوید من که منظورم که این نبوده. مسلمانان، پیامبر شما در امور ظاهری مسلمانان دخالت می کرد می آمد در بازار و بازار مسلمانان را نگاه می کرد که چطور هست و

چطور نیست، چه کسی چکار می کند و چه کسی چکار نمی کند. از آن بالاتر آقایان امیر المومنین مسجدها را کنترل کرد، مسجدها را. حضرت امیر وقتی حکومت تشکیل داد مرکز خلافت را از مدینه آورد برای کوفه امپراطوری بود چندین کشور زیر پر امیر المومنین بود آمد کوفه نگاه کرد عده ای می روند در مسجد از صبح نماز می خواند تا ظهر و ظهر نماز می خواند تا شب، حضرت فرمود خوب نمازهایت تمام شد بروید سر کار و زندگی مگر کار و زندگی ندارید؟ گفتند اینها عبادند فقط نماز می خوانند. امیر المومنین تازیانه اش را در آورد فرمود پاشو برو بیرون، گفت آقا می خواهم نماز بخوانم، گفت برو بیرون. اسلام جلوی حرکت هایی که افراط و تفریط باشد جلویش را می گیرد حتی بر اهلسن.

مرحوم غروی اصفهانی خیلی مرد بزرگی است استاد مرحوم بهجت است استاد مرحوم آقای خوبی و آقای طباطبایی. خیلی بزرگ است استاد مرحوم مظفر است مرحوم مظفر در مکاسب می گوید شاگردان ایشان در حد پرستش قبولش داشتند. انقدر آدم بزرگی است مرحوم آقا خوبی می گفت ما در بعضی از سفرهایی که در خدمت ایشان بودیم دیده بودی ایشان سجده ۶ ساعته دارد گمان کنم هفته قبل این را دیدم، ۶ ساعت یک نفر سجده، یکی از سجده های طولانی را در صحن سید الشهداء انجام داد، آنجا شاگردانش نقل کردند مرحوم آقا شیخ فرمود آقا سید الشهداء آمدند با یک عده ای که نهیب زدند پاشو از اینجا شلاق دارد، آقا سجده داشته باش ولی سجده های طولانی را در حرم حضرت رضا انجام ندهید شیطان بیخ گوش شماست ببینید آدم می آید مسجد چقدر دلش می خواهد سجده های طولانی انجام دهد همین آدم در خانه خودش است خانم بچه هایش هم رفتند خانه بابایشان ایشان آنجا دیگر اصلاً خدا یادش نمی آید اینترنت فقط یادش می آید. شیطان است دیگر می خواهد کار کند وقتی تشخیص می دهید اسلام عزیز آمده گفته عبادت های مستحبی جایش در خانه خودتان است مسجد به حد قلیل اکتفا کن عبادت های واجب که داری بعضی امور مستحبی که میدان، میدان شیطان نباشد. حضرت امیر در مسجد که آمد مسجد را سر و سامان داد بازار که رفت بازار را سر و سامان داد در بازار امیر المومنین تازیانه برمی داشت رو می کرد به بازاری ها اول صبح می فرمود، الفقه ثم المتجر، اول حلال و حرام را یاد بگیرید بعد کاسی کنید. این چطور برداشتی است کسی این طوری بگوید که دین با دنیای ما کار ندارد ما در دنیا هر بلایی سر کسی آوردیم هر بلایی هم کسی سر ما آورد عیب ندارد. آقایان مطلقاً این طوری نیست اسلام می گوید اگر می خواهی خانه بسازی نوع خانه ساختن شما چگونه ای است که سایه می اندازد روی خانه دیگری که او حق ندارد از نور آفتاب استفاده کند شما حق او را ضایع کردی، ولو با شهرداری بسازی، بگویی من جریمه اش را دادم شهرداری را از سر مبارک برطرف کردی، حق همسایه ات را ضایع کردی. من خانه ای را در همین مشهد می شناختم که آن آقا تا کوچه باریک و تنگ و تاریک خانه یک طبقه در برابر یک طبقه بود، یک طبقه او شد دو طبقه، این بنده های خدا آدم های متدینی بودند در حیاط دچار مشکل می شوند از این ایرانی ها هست می زنند کرکره هایی که خانه دید نداشته باشد، خوب زدند، خانه مقابل دو سه طبقه را درست کرد سه طبقه، خوب چکارش کنیم دوباره؟ باز یکی هم بردیم بالاتر، سه طبقه را درست کرد چهار طبقه، دیگر داخل آشپزخانه هم خانم بنده خدا می خواست آشپزی کند دیده می شد. وقتی آمدند درست کنند گفتیم یک باد بیاورد این می افتد روی سرتان بالای جانتان می شود آقا جان با چه زحمتی اینها دین و ایمان خود را نگه داشتند. اسلام چنین اجازه ای به من و شما می دهد یا نه؟ این مرحوم آقای قاضی که این همه می شنوید کرامت داشت فلان داشت این هایش را هم ببینید همین آدم در دل شب می خواست نماز بخواند شاگرد ایشان می فرمود مرحوم آقای قاضی تعلینش را از پا در می آورد با

پای برهنه می رفت برای اینکه وضو بسازد. می گفت طلبه دیگری خوابیده است شاید او بخواند تا دیر وقت مطالعه کند خسته باشد نخواهد نماز شب بخواند نماز شب خواندن که واجب نیست. این آقا می خواهد نماز شب بخواند شما در خانه تان می خواهید نماز شب بخوانید مجاز هستی چراغ روشن کنید همه را بیدار کنید که من می خواهم نماز شب بخوانم؟ امام ما رضوان الله علیه چراغ قوه کوچکی داشت نماز شب وقتی می خواست بلند شود پیر مرد جلوی پایش، چراغ قوه کوچولو، نه که پروژکتور را روشن کند صدای تلویزیون را ببرد بالا ببینیم اذان گفتند یا نه؟ خوب از راه دیگری باید اینها را بفهمید. دوستانی وسط بیابند بگویند سیاست کثیف است دنیا داری بد است امام سوال می کند می گوید آیا پیامبر وارد امر دنیا شد یا نشد؟ امیر المومنین وارد امر دنیا شد یا نشد؟ سلیمان ابن داوود به نص قرآن کریم حکومت تشکیل داد یا نداد؟ سلیمان حکومت تشکیل داد، در قرآن کریم وقتی سوره مبارکه بقره را نگاه می کنید می گوید یک طالوت بود یکی جالوت بود طالوت حکومت تشکیل داد یا نداد؟ قرآن دارد تعریف اینها را می کند می گوید اینها حکومت تشکیل دادند.

امام می فرماید اگر کسی به شما این طوری می گوید که دین با سیاست ربطی ندارد امام فرمود این آدم اگر خائن نباشد جاهل است. دو جا امام این تعبیر را دارد یکی در تحریر الوسیله این تعبیر را دارد یکی هم در کتاب البیع که الان همراه من است این تعبیر را دارد در تحریر الوسیله جلد یک امام می فرماید، الاسلام دین السیاسه بشوونها. سر تا پای اسلام سیاست است، الاسلام دین السیاسه بشوونها فمن توهم الدین منفک عن السیاسه هر کس خیال کند دین با سیاست کاری ندارد عبارت تحریر الوسیله امام را می خوانم، فهو جاهل لم يعرف الدین و لا السیاسه. امام فرمود کسی این طوری بگوید نادانی است که دو چیز را نمی شناسد. یکی دین را نمی داند چیست دومین چیزی که نمی داند چیست سیاست را نمی داند یعنی چی؟ من توهم ان الدین منفک عن السیاسه، آخر مگر می شود انسان عاشورا داشته باشد بگوید من با سیاست کاری ندارم؟ بله بله، یک عده ای به این شکل حرف می زنند می گویند ما سیاست کار داریم بعد از اینکه امام عصر تشریف بیاورد کار داریم که این هم یک جور دین داری است می گویند ما با سیاست کار داریم بعد از امام عصر و قبل از امام عصر ما با این حرف ها کاری نداریم.

برادران در فیلم مختار من درسها یاد گرفتم بلکه بیمار شدم مرض فیلم مختاری پیدا کردم از زمانی که این فیلم را دیدم کمتر سخنرانی دارم الا اینکه یک جای فیلم مختار را باید اشاره کنم. در فیلم مختار نشان می دهد امام حسین سلام الله علیه تشریف نیاورده به کوفه ولی نماینده اش را فرستاده اسمش چه بود؟ مسلم ابن عقیل، مسلم ابن عقیل را فرستاده خوب توده مردم دارند از ایشان پیروی می کنند حرفش را گوش می کنند برایشان سخنرانی می کند برایشان نماز می خواند در آن فیلم یک حاج آقای با سواد احمقی را نشان می دهد اسمش چیست؟ سلیمان ابن صرد خزاعی، این آدم با دین است با سواد هم هست ولی مشکلش چیست؟ یک بیماری دارد که حضرت عیسیایی که مرده را زنده می کرد نمی توانست این را درست کند. عیسی مسیح را دیدند دارد فرار می کند گفتند چه شده؟ گفت دارم از جاهل فرار می کنم، خوب شفایش بده گفت این از دست من بر نمی آید. مرده را از خاک عیسی مسیح زنده می کرد، گوش می دهید چه می گویم؟ مرده را از دل خاک در می آورد کور مادر زاد را شفا می داد ولی اینطور آدم ها را نمی شود شفا داد. من در همین شهر مشهد الان نزدیک ۳۰ سال کمتر یا بیشتر داریم رفت و آمد می کنیم رفتم کتاب فروشی دیدم آقای اهل علم طلبه بود متاسفانه، یکی از بزرگان علما را داشت اهانت می کرد، گفتم چرا این طوری می گویی؟ گفت فلان مطلب علمی را گفته است، گفتم خوب

سال‌ها قبل از ایشان شیخ صدوق هم این حرف را زده، گفت راست می‌گویی؟ گفتیم بله، گفت خدا لعنت کند شیخ صدوق را، گفتیم عجب من آدم یک جوری بگویم دست بردارد دیدم بدتر کرد، گفتیم نه فقط شیخ صدوق شیخ طوسی هم گفته، گفت خدا لعنت کند شیخ طوسی را، گفتیم عجب آدم بلا نسبت ابله‌ی من گیر کردم بهش می‌گویم علمای درجه یک اسلام این حرف را ندارد بجای اینکه بگویم من حالیم نمی‌شود آنها چه می‌گویند شروع کرده خیال می‌کند لعنت نخودچی در جیبش است که این و آن را لعنت کنیم. هفته گذشته همین جا که صحبت می‌کردم یکی از رفقا که نمی‌دانم الان تشریف دارد یا ندارد یکی از آقایان را نام برد من این را لعنتش کنم یا نکنم؟ گفتیم اول برای من ثابت نشده که این کاره است، باز دیدم که اصرار می‌کند فلان کس، گفتیم عنوان کلی که از شما نگرفتند، اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر. پیام امام را بخوانم فیلم مختار را می‌گفتم در این فیلم نشان می‌دهد سلیمان صد خزاعی وقتی می‌خواهد حرف بزند می‌گوید من نمی‌توانم بیایم همراه مسلم ابن عقیل حرکت کنم خانه‌ای که گرفتند مسلم گفت برویم بیرون رفیقمان را نجات دهیم، این هم بارها گفتیم از ما بشنوید ضرر ندارد، ابن زیاد عبیدالله ابن زیاد با ۱۲ نفر کوفه را گرفت، شیخ مفید می‌فرماید، با ۱۲ تا یک نفر، در فیلم نشان داد عمامه سبزی پیچید و آمد، کوفه مرکز شیعیان بوده است مرکز خلافت امیر المومنین حضرت بارها و بارها خطبه خوانده اینها بارها و بارها سید الشهداء و حضرت زینب کبری را دیدند اما همین کوفه چنان چرخید که بیا و ببین. کوچکترهای کوفه چریدند یا بزرگترهای کوفه چرخیدند؟ الناس بامرائهم شبههم بابائهم. اینطور اشخاص خیانت کردند. چه گفتند؟ گفت من نمی‌گویم بروید بجنگید ولی حرام هم نمی‌دانم، نمی‌دانم یادتان می‌آید چه ادایی در می‌آورد؟ بعد می‌گوید من منتظر آقای خودم سید الشهداء می‌مانم، اگر ایشان بیاید یاریش خواهم کرد. ببین شما امروز اگر نماینده امام را یاری نکردی ۴ روز دیگر یقین بدان از امام عقب می‌مانی، یقین بدان. اگر نماینده امام را نایب الامام را یاری نکردی گفت اگر تو عشق نوازی به عمر خویش چه نازی که کار زنده دلان عشق بازی است نه بازی. نماینده امام تست است برای شما امتحان برای شماست که چکار می‌کنید. لذا در قرآن کریم نگاه کنید یک کسانی نماینده امام را که جناب هارون نماینده امام است امام زمان خودش حضرت موسی کلیم است هارون را نزدیک بود بکشندش، قرآن کریم را نگاه کنید، یابن عم انهم استضعفونی و کادوا یقتلون، گفت نزدیک بود من را بکشند می‌گفتند موسی را قبول داریم هارون را می‌خواهیم بکشیم. این چنین شخصی موسی را هم قبول دارد یا ندارد؟ لذا وقتی موسی کلیم به اینها می‌گوید خدا به شما نمی‌گوید همدیگر را بکشید می‌گوید یک گاو بکشی، ان الله امروا ان تذبحوا بقرتا، البقره هم نه، بقرتا، هی رفتند و آمدند رفتند و آمدند در سوره مبارکه بقره نگاه کنید آخرش هم به موسی کلیم متلک گفتند، قالوا الان جئت بالحق، یعنی تا حالا حرف درست و حسابی نبوده حرف تو، الان جئت بالحق فذبحوها و ما کادوا یفعلون، تازه آنجا هم می‌گوید دلشان نمی‌خواست آن گاو را بکشند. این عرض من یادتان باشد اشکال با امام شروع نمی‌شود با نایب الامام شروع می‌شود وقتی زیر پر نایب الامام نرفت به امام هم که می‌رسد زیر پر امام هم نخواهد رفت. صلواتی مرحمت بفرمایید.

وصیت نامه سیاسی الهی امام رضوان الله علیه، من دیدم یکی از آقایان می‌خواست ادای امام را در بیاورد نوشته بود وصیت نامه اخلاقی الهی ما، امام نوشته وصیت نامه سیاسی الهی، آن آقا از بس با تقوا بود وصیت نامه اخلاقی الهی نوشته است، عیب ندارد تو هم یک چیزی بنویس ما هم انشاء الله گوش می‌کنیم، وصیت نامه سیاسی الهی امام را خواهش می‌کنم به دقت گوش کنی. از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر خصوصا در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا

به چشم می خورد تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا اینکه اسلام یک دین ارتجاعی است که توضیح دادم خدمتتان، یک دین ارتجاعی است و با هر نوع نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است. و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه، پس گاهی این طوری می گویند که اسلام کهنه شده گاهی موزیانه تر می گویند که اسلام خیلی مقدس است در دنیا نیاورید خرابش می کنید. گاهی موزیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از فداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تهذیر از مقامات دنیایی و دعوت بهتر که دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدایت عالی نزدیک و از دنیا دور می کند. حکومت و سیاست و سررشته داری بر خلاف آن مقصد و منظور بزرگ معنوی است. پس اسلام آمده به سمت تهذیب نفس و دنیا آمد تو را از تهذیب نفس دور کند پس دنیا با سیاست، سیاست با اسلام جور در نمی آید که اینها تمام برای تامین دنیاست و آن مخالف مسلک انبیای عظام است مع الوصف تبلیغ وجه دوم نه قسم اول، قسم اول که امروز بگویند اسلام کهنه شده جا نمی افتد این طوری بگویم که اسلام خیلی عزیز است سر کوچه بازار نیاوری که اسلام را بدنام کنی. مع الوصف تبلیغ در وجه دوم در برخی از روحانیون و متدینین بی خبر از اسلام تاثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند. برادران باور کنید در همین شهر عالم بزرگی ما داشتیم به نام مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی که از اساتید رهبری است خیلی مرد با سواد و ملا و بسیار آزاد منش کار به جایی رسیده بود می گفتند اگر طلبه ای در حوزه چه مشهد چه قم فرق نمی کند، طلبه ای در حوزه اگر روزنامه بخواند عدالت ندارد. مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی رضوان الله علیه جیب های طلبگی ما را که دیدید چه خبر است، روزنامه را یک جور می کرد در جیبش که سر روزنامه از جیبش بزند بیرون. می توانست یک جوری قایم کند که اصلا انگار نه انگار روزنامه ای است تفنگ بزنیم قایمش کنیم، ولی آقا شیخ رضوان الله علیه تعدد داشت یک جوری کار کند که سر روزنامه بیرون بزند که چه با شد؟ که می شود طلبه با دین با شد و روزنامه هم بخواند. منافاتی با همدیگر ندارد می شود با دین با شد روزنامه هم بخواند هیچ اشکالی ندارد. امام از کجا به کجا ما را رساند؟ به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند، همین بلا را سر ایشان آوردند بعد از جریان کشف حجاب اعلام کردند کسی حق نماز در مشهد در حرم مبارک حضرت رضا را ندارد مساجد دیگر که اصلا افتتاح نشده بود بماند، این مسجد نمی دانم افتتاح شده بود یا نه گمان ندارم به آن زمان برسد؟ چند سال است این مسجد افتتاح شده است؟ ۲۰ سال پس کوچکتر از انقلاب است این مسجد. من سال ها قبل از انقلاب زمان کشف حجاب را می گویم کار به جایی رسید که رضاخان رسماً اعلام کرده حوزه علمیه که بماند حوزه های علمیه همه تعطیل، هیچی، هیچ مسجدی حق نماز جماعت، در حرم مقدس ابا الحسن علی ابن موسی الرضا هیچ کسی حق نماز جماعت ندارد. بعد از مدتی آرام آرام که این حکم شل شده بود آقا شیخ هاشم شجاع آمد در حرم حضرت رضا یک جایی گفت الله اکبر، به نماز ایستاد، آقا شیخ هاشم ملای درجه یک مشهد، یک از شاگردان ایشان که زنده است گفت من دیدم استاد دارد نماز می خواند من هم رفتم پشت سر ایشان گفتم الله اکبر، یک مومن دیگر هم آمد کنار ما ایستاد گفت الله اکبر، یک نماز جماعت چند نفره درست شد؟ سه نفره. یکی از خدام آن عصر حرم، الان ۴۰ سال از انقلاب می گذرد سالها قبل از انقلاب را می گویم، یکی از خدام نادان آن زمان آمده بود می خواست خوش رقصی کند

برای دستگاه پهلوی دید آقا شیخ هاشم به نماز ایستاده دارد نماز جماعت می خواند آمد مهر ایشان را خواست بردارد نگفت این عالم درجه یک مهرش را نباید این طوری برداشت بی ادبی است آمد کنار مهر و مهر را شوت کرد رفت آن سر در حرم حضرت رضا ما نیاز به مهر داریم یا نداریم؟ آن جاهایی که سنگ است سنگ است دیگر مهر لازم ندارد، آن آدم نادان فکر کرد آقا شیخ نمازش بر هم می خورد آقا شیخ بی خیال آدم حساب نکرد او را و ادامه داد نمازش را،

باشد شما این طوری درست کند ولی ما خادم های ساواکی هم داشتیم دیگر، تمام شد. به شما بر نخورد، به آن ساواکی باید بر بخورد. دیگر احمق ساواکی بوده ساواکی احمق بوده هر دو تای اینها بوده هیچ کدامشان نبوده من تاریخ را عرض می کنم

حضار: الان هم کم نداریم احمق

آها احمق خدا همه ما را نجات دهد. به خوب جایی رسیدیم. رفت خواست نماز جماعت را به هم بزند دید ماموم به هم بزند امام دیگر نمی تواند، این آقا که عرض کردم زنده است ایشان گفت آمد مهر من را بردارد بر نداشت مهر من را شوت کرد فکر کرد من هم حاج شیخ هستم و اعتنا نمی کنم گفت مهر من را که شوت کرد من دیگر نگفتم در نماز، گفت به جهنم نماز را دوباره اعاده می کنم یک سیلی وسط نماز یک سیلی محکم به گوش آن آقا خواباند و گفت نقش زمینش کردم یکی گفت نمازش باطل شد گفت ولش کن نماز باطل شد نماز را می شود درست کرد اعاده اش می کنیم دلمان خنک شود اینجا. متدینین این هایی که می گفتند دین با سیاست کار ندارد آرام آرام کارشان به جایی رسید چنانچه متدینین بدانید این حرم مقدس سید الشهداء که امروز شما احترامش می کنی در یک دوره ای وهابیت حمله کردند به حرم مطهر سید الشهداء سلام الله علیه ضریح را از جا کردند سنگ قبر شریف را کردند آن خاک را رویش اتش رو شن کردند قهوه دم کردند، بعد مرحوم کاشف القطاء حکم جهاد صادر کرد از نجف و آقایان حمله کردند. شما اگر اعلام کنید ما با سیاست کار نداریم سیاست هم با شما کار ندارد؟ صلح یک طرفه می شود اعلام کرد؟ امروز شما اعلام کنید ما با آمریکا کار نداریم، آقا آمریکا عربستان همه چیز ازش می گیرد یک چیزی هم پیشانی می چسباند می گوید گاو شیر ده، این دیگر از این زشت تر می شود با کسی حرف زد؟ واقعا شما امروز به آمریکا کاری نداشته باشید آمریکا هم به شما کاری ندارد؟ همینطور است؟ مطلقا این طوری نیست.

پس خلاصه عرض من در این جهت این است که امام تو ضیح می دهد می گوید این حرف در دل بعضی ها اثر کرد این هم اجمالش را می گویم تفصیلس بماند یاد نمی رود در همین مشهد اوایل که آمده بودیم ساعت ها را تغییر داده بودند الان هم تغییر می دهند دیگر سالی دو بار ساعت ها تغییر پیدا می کند، یک آقای خیال کرد این کار سیاسی است به عنوان یکی از افتخاراتش می گفت به ساعت دست نزن، حال این چه نقشی دارد حالا یک ساعت کم شود یا زیاد، این هم از جهت اقتصادی توجیحات خاص خود را دارد که درست یا غلط است اما ساعت را دست نزنید، این نشانه خلوص دین داری این آقا این است که ساعت را دست نزنید. متدینین دین بسیار اصرار دارد، یک عده ای را می گوید نادانند نمی دانند ولی یک عده ای را می گوید لا یشعرون، نمی گوید لا یعلمون، پس می شود انسان عالم لا یشعر باشد. به عرض من می رسید

یعنی چی؟ یعنی چی باشد؟ یعنی با سواد نفهم باشد. یعنی علمش کار می کند قدرت تحلیل ندارد نمی تواند تشخیص دهد چه خبر است، متاسفانه حرف هایمان ناقص ماند جلسه بعد تکمیل کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم احینا حیاة محمد و آل محمد و امتنا ممانه محمد و آل محمد و ارزقنا زیاره محمد و آل محمد و ارزقنا شفاعه محمد و آل محمد و احشونا مع محمد و آل محمد و لا تفرق بیننا و بین محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد